

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاقی که امروز شروع می‌کنیم از آیه ۶۳ تا ۶۶ است.

چرا از آیه ۶۳ به عنوان یک سیاق جدا کردیم؟ «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)» ممکن است کسی بگوید این آیه هم با «إِذْ» شروع شده، آیات قبلی هم که در آن مقطع تاریخی نجات بنی اسرائیل از فرعون تا برگشت آنها به مصر بود، مقاطع متعددی داشت که همه با «إِذْ» آغاز می‌شدند، این را هم به آنها عطف می‌کردید، این را هم جزء آنها می‌گرفتید؛ ما در جلسه قبل اشاره کردیم اولاً آیه ۶۲ بین «إِذْ» های آیه ۶۳ به بعد، با قبل از آیه ۶۲ فاصله انداخت؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)» این آیه بین این سلسله «إِذْ» های قبل و بعد از خودش فاصله انداخت. ثانياً «إِذْ» های قبل از آیه ۶۳، «إِذْ» های دور اول همه مقاطعی بود از تاریخ بنی اسرائیل در فاصله نجات از فرعون و خروج از مصر و برگشت دوباره به مصر یعنی یک سیر تاریخی در حال مرور بود. اما در این آیه به طور خاص مسئله اخذ میثاق از بنی اسرائیل و اینکه چطور با میثاق الهی رفتار کردند مد نظر است.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)» بنی اسرائیل

ما از شما میثاق گرفتیم، پیمان گرفتیم و برای اینکه عهد و پیمان محکم شود کوه طور را بر فراز سر شما بلند کردیم به نشانه اینکه بدانید اگر به این میثاق پشت کنید خدا با قدرت خودش با شما روبرو خواهد شد و شما را تنبیه خواهد کرد. بدانید تخلف شما از این میثاق، از این عهد مهم الهی شما را با تنبیه سختی روبرو خواهد کرد شاهدش کوه طوری که بالای سر شما بلند کرده است. اما چه شد؟ «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» شما پشت کردید. با اینکه میثاق محکم گرفتیم.

«فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴)» خدا با فضل و رحمتش با شما روبرو شد و اگر خدا

با فضل و رحمت خودش با شما روبرو نشده بود قطعاً خسارت می‌کردید. آیه ۶۳ و ۶۴ خیلی کوتاه اشاره کرد به اینکه از بنی اسرائیل بابت ذکر محتوای تورات عهد گرفته شد، عهد محکمی هم گرفته شد با بلند کردن کوه طور از آنها عهد گرفته شد ولی اینها پشت کردند به این عهد الهی. خطاب به بنی اسرائیل خدا می‌فرماید شما چنین جماعتی هستید. و خدا می‌فرماید من با فضل و رحمت با شما برخورد کردم و آلا باید تنبیه سختی به خاطر پشت کردن به عهد الهی شامل حالتان می‌شد. ممکن است کسی بگوید این تنبیه سخت مطلقاً انجام نشد؟ یعنی خداوند از تولی و رویگردانی و اعراض بنی اسرائیل گذشت؟ پس کوه طور را بلند کرده بود هیچی به هیچی؟ نه آیات بعد را ببینید. دو آیه بعد اشاره می‌کند به اینکه مباشرین در تخلف از عهد الهی، یعنی کسانی که دست اندرکار تخلف از عهد الهی بودند، کسانی که در صحنه آشکار و شفاف از عهد الهی تخلف کردند، عذاب شدند و آن رفع کوه طور، حجتی که برای آنها تمام شده بود در اخذ عهد الهی منجر به عذابشان به خاطر اعراض و رویگردانی از عهد خدا شد. ولی فضل و رحمت خدا این بود که به

خاطر تخلف این جماعت که ای بسا تکیه داشتند به بی توجهی یک جماعت بیشتری، خدا به خاطر تخلف این جماعت کل این مردم را به این عذاب گرفتار نکرد. این فضل و رحمت خدا بود.

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ»: بنی اسرائیل به شما گفتیم تولی کردید، رویگردان از عهد خدا شدید. شاهدش رفتار کسانی از جامعه شما که در روز شنبه تجاوز پیشه کردند. ماجرای روز شنبه در قرآن درباره بنی اسرائیل شناخته شده است. خدا فرموده بود در روز شنبه حق کسب و کار و صید و شکار ندارید. روز شنبه روز عبادت شماست. وظیفه شما در روز شنبه توجه به خداست و بس. باید از دنیا در روز شنبه صرف نظر کنید. حالا اینکه تمام روز شنبه بوده یا بخشی از روز شنبه بوده من چیزی نمیدانم بگویم فعلا. مثل ما مسلمانان که روز جمعه در نماز جمعه باید بیع را رها کنیم «وَذَرُوا الْبَيْعَ». «الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» متجاوزان روز شنبه را خودتان می‌شناسید. آنها در روز شنبه به خیال خودشان کلاه شرعی تعریف کردند؛ در روز شنبه توره‌های ماهیگیری پهن می‌کردند در محل تردد ماهی‌ها که به خیال خودشان روز یکشنبه ماهی‌ها را بیرون بکشند. با یک کلاه شرعی کسب و کار خود را حفظ کنند و به آن عبادتی هم که خدا از آنها خواسته پردازند. این نشانه یک مسئله‌ای بود. این نشانه‌ای بود بر اینکه بنی اسرائیل منطقتشان حب دنیا است، چه کردیم با آنها؟ «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵)» مسخشان کردیم. به آنها گفتیم باشید بوزینگانی رانده شده. بعد این ماجرا را به عنوان یک ماجرای تلخ عبرت آموز برای آیندگان و برای کسانی که در عهد این ماجرا بودند، قرار دادیم «فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا». برای آیندگان و گذشتگان، گذشتگان که می‌فرماید یعنی کسانی که ممکن بود در تخلف در روز شنبه همراهی کنند و خدا به آنها رحم کرد. فضل و رحمت خدا بود که از این مسئله نجات پیدا کردند. «وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶)» موعظه‌ای باشد برای متقین.

**جمع بندی سیاق ۹: رویگردانی بنی اسرائیل از میثاق مؤکد الهی؛ میثاق بر اخذ با قوت و ذکر کتاب**

## آسمانی

اگر فضل و رحمت خدا نبود این رویگردانی خسارت بزرگی به بار می‌آورد همان شکلی که برای متجاوزان شنبه به بار آورد.

قبل از عبور از این سیاق یک نکته تطبیقی را هم ذکر بکنم: وقتی پیامبران الهی می‌آیند و حجت را برای امتها تمام می‌کنند، کتاب آسمانی برای آنها می‌آورند، میثاق از آنها گرفته می‌شود برای کتاب آسمانی. امت مسلمان هم از این قاعده مستثنی نیست. یعنی از ما هم در رابطه با قرآن کریم میثاق گرفته شده است. یعنی مکلفیم به قرآن کریم عمل کنیم، مکلفیم قرآن کریم را بشناسیم و به آن پایبند باشیم، نسبت به آن متعهد باشیم. آسیبی که در عمل و پایبندی ما به میثاق قرآن کریم ما را تهدید می‌کند، حب دنیا است. متجاوزان شنبه شاهد حب دنیای قوم بنی اسرائیل هستند که باعث تخلف آنها از میثاق الهی درباره تورات شد. در جوامع ما چه کسانی شاهد تخلف امت از میثاق قرآن هستند؟ گرفتاران حب دنیا، کسانی که در منطق آنها دنیا ترجیح دارد بر خدا. کسانی که در منطق آنها دنیا معیار است. کسانی که دین را در چهارچوب دنیا برای خود تعریف می‌کنند. از منافع دین برای دنیای خودشان می‌خواهند استفاده کنند اما از دنیای خود نمی‌خواهند چیزی را برای دین هزینه کنند. برای آنها دنیا اصالت دارد. آبادانی دنیا اصالت دارد. اگر می‌خواهیم یک کدی بگیریم برای امت مسلمان در مسئله ترجیح دنیا بر آخرت، کجا برویم؟ سوره جمعه، سوره‌ای

است که به ما هشدار می‌دهد مراقب باشید گرفتار ترجیح مادیات بر معنویات نشوید، مراقب باشید گرفتار ترجیح دنیا بر آخرت نشوید، که اگر گرفتار شوید مطمئن باشید به همان عاقبت بنی اسرائیل دچار خواهید شد. در سوره مبارکه جمعه بنی اسرائیل مخاطب واقع می‌شوند: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ» کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حملش نکردند، مثلشان مثل الاغی است که «يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» بعد می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا...» تمرینی که خدا برای ما مسلمانها گذاشته تا از حب دنیا به شکل وسیع و گسترده نجات پیدا کنیم، ما باید حواسمان جمع باشد اگر در امت بنی اسرائیل متجاوزان شنبه پیدا شد در امت مسلمان غافلان جمعه پیدا نشوند. غافلان جمعه کسانی هستند که دنیا برای آنها حرف اول را می‌زند. یک مقدار برگردیم، ببینیم ما نسبت به میثاق با کتاب الهی چه کردیم؟ الان چهل سال از انقلاب ما گذشته است، چه کردیم برای اینکه قرآن در امت ما ترویج بشود، آن طوری که باید و شاید، مردم قرآن یاد بگیرند؛ اگر مزاحمت درست نکرده باشیم برای یک جریان‌های در واقع به درد بخور، بعید می‌دانم کار خاص دیگری کرده باشیم. شاید در حوزه قرائت و حفظ کارهایی شده است، ولی همه ما می‌دانیم کافی نیست. حتی در حوزه مفاهیم هم کارهایی شده است، ولی همه ما می‌دانیم کافی نیست.

«ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» (۶۴)، تولی از چیست؟ از میثاق است، میثاق بر چیست؟ «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ» (۶۳) تورات را محکم بگیرید و به محتوای آن توجه کنید، میثاق این است، میثاق «رَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ» هم هست، غلیظ و محکم. آنها روی گردان شدند.

سیاق دهم از آیه ۶۷ آغاز می‌شود تا ۷۴.

آیه ۶۷ را چرا از قبلش جدا کردیم؟ قبلش بحث میثاق الهی بود از شما میثاق گرفتیم، شما تولی کردید شاهد تولی شما از میثاق چه بود شنبه و متجاوزان شنبه بودند. اینجا جریان ذبح بقره است، بله این جریان در نتیجه‌اش با بحث قبلی کاملاً در ارتباط است، در این مسئله حرفی نیست، روشن است. اما در سیر سخن بحث قبلی جمع شده است. خدا به وقایعی، و یک نقطه عطف‌هایی در تاریخ بنی اسرائیل اشاره می‌کند که نشان بدهد اینها چرا نتوانستند به میثاق الهی پایبند بشوند. حالا دقت کنید این آیات رو جریان ذبح بقره تا آیه ۷۴ پیش می‌رود، «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» تا آخر آیه ۷۴ جریان ذبح بقره پیش می‌رود.

من می‌خواهم راجع به فضای سخن حرف بزنم: زمانی که حضرت موسی به کوه طور رفت، بر اساس فریب‌های سامری و طراحی‌های سامری، بنی اسرائیل گوساله پرست شدند، گوساله گرا شدند؛ سامری هم در قرآن آیه داریم که گفته است: «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» (طه/۹۶) من از گفته‌ها و یادگارها و آموزه‌های خود پیامبر استفاده کردم! یعنی سامری با چاشنی دین، با مزه و طعم دین آمد سراغ مردم، نه اینکه بیاید بگوید: آی مردم موسی کیست؟ خدا کیست؟ همان اثری که موسی علیه السلام خوشحال بود که آن را گذاشته و رفته است، همان اثر را سامری آمد سراغش، از همان استفاده کرد، به این می‌گویند تفسیر به رای. سامری توانست به خورد این مردم بدهد که آقا اصلاً دین آمده برای دنیا، دین است که باید در خدمت دنیا باشد، نه دنیا که با دین هماهنگ شود و در خدمت دین باشد، اصالت را به دنیا داد. ای بسا سامری هم عطف کرده مسئله را به عهد حضرت یوسف علیه السلام، که یوسف علیه السلام آمد به عنوان یک نبی الهی با خوابی که آن فرعون دیده بود و تعبیر خواب او، مردم را از یک قحطی نجات داد و به

برکت رساند و به اقتصاد پویا رساند سامری مردم را متقاعد کرد که دین همین است و کارکردش همین است و عجل شد نماد دین! شد نماد خدا! و مردم را دور عجل جمع کرد: «هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى» (طه/۸۸) این اله موسی هم هست.

اینجا خدا به یک ماجرای اشاره می‌کند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً» شما بیاید یک گاو را بکشید، چرا آمد روی گاو؟ خب این یک سوال است، خیلی‌ها شاید فکر کنند هیچ موضوعیتی نداشته، اما نه آمد روی ذبح بقره، چون می‌دانست این مردم روی بقره حساس هستند. هنوز بقایای آن تفکر، تفکر گوساله‌گرایی که در واقع نماد دنیا‌گرایی آنها بود، وجود دارد، خدا در آیه ۹۳ می‌فرماید: از شما میثاق گرفتیم، شما رویگردان شدید چرا؟ چون «أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» بنی اسرائیل روگردان شدند چون: محبت عجل در قلب‌های اینها پر بود، محبت گوساله در قلب اینها پر بود. چرا پر بود؟ چون هنوز باورشان نبود که باید برای دین از دنیا گذشت، یعنی هنوز دنیا برای آنها اصالت داشت. لذا حضرت موسی علیه السلام به امر پروردگار برای آزمون این مردم، سیاق قبلی یادتان باشد عهد میثاق بود و تولی و رویگردانی از میثاق بود، آقا چه شده این مردم به میثاق بی‌توجه هستند؟ ریشه کجاست؟ می‌فرماید نگاه کنید: «إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً» بیاید گاو را خدا دستور داده که بکشید، «قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا؟» جواب را ببینید: ما را به مسخره گرفتید؟ چرا اینها این جواب را می‌دهند؟ چون آنها هم فهمیدند که جریان امر موسی علیه السلام به اینکه گاو را بکشید، بی‌معنا نیست، باز با این حال مقاومت کردند: «قَالَ أَعُودُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷)» پناه می‌برم به خدا که من از جاهلان باشم، «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ» به پروردگارت بگو ببینیم چیست این گاو؟ «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸)» نه پیر است، نه خیلی کوچک است، وسط است، بین پیری و کوچکی سن وسطی دارد، کاری را که فرمان داده شدید انجام بدهید، انجام دادند؟ نه! «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا» رنگش چیست؟ مدام می‌خواهند کاری کنند که اصلاً موسی از خیر این فرمان بگذرد، «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقْعِ لُونَهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ (۶۹)» رنگش زرد است، چنین است و چنان است. «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا» نه آقا ما باز هم نفهمیدیم این کدام گاو است! «وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰)» ان شاءالله هدایت می‌شویم، حالا بگو ببینیم هنوز، بیشتر به ما بگو! «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا» یک گاو است، نه پیر است، نه خیلی خردسال است، رنگ زرد خیره کننده دارد، و نه آنقدر رام است که زمین شخم بزند و کشت را آبیاری بکند، هیچ لکه‌ای در تنش پیدا نمی‌شود! «قَالُوا الْأَنْ جِئْتَ بِالْحَقِّ» حالا دیگر معلوم شد، «فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱)» نزدیک بود این کار را نکنند.

خب حالا این جریان قتل گاو اصلاً چرا از اینها خواسته شده بود؟ «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا» اینها یک کسی را کشته بودند، «فَادَارَأْتُمْ فِيهَا» سر آن دعوا بود که چه کسی آن را کشته است؟ «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲)» خدا خواست به واسطه این گاو آنچه را که کتمان می‌کنید بیرون بیاورد، یعنی قاتل معلوم بشود کیست؟ «فَقَلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا» گفتیم با بعضی از بدن این گاو ذبح شده بزنید بر بدن مقتول «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى»؛ چرا خدا از جریان قتل گاو احیای موتی در آورد؟ چون اصلاً حب عجل، حب گاو که در دل بنی اسرائیل بود نماد دنیا‌گراییشان بود. خدا اولاً این عناد آنها و لجاج آنها در دنیا‌گرایی را نشان داد، و بعد با همون گاو ذبح شده حیات پس از مرگ را به آنها نشان داد. فرمود ببینید این مرده زنده شد: «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ» این شد آیه معاد، شد آیه حیات پس از مرگ، یعنی آی گرفتاران دنیا‌گرایی وقتی نمی‌دانید حیات پس از مرگ وجود دارد این هستید. خدا همان نماد

دنیایتان را به دست خودتان ذبحش را انجام داد، بکشیدش، حالا بیا بید بزنیید به بدن مقتول ببینید خدا چطور مردها را زنده می‌کند؛ من اینطور مردها را زنده می‌کنم. مسئله اصلی این است، خدا ثابت کرد که اصالت با حیات پس از مرگ است، زنده شدن پس از مرگ را به شما نشان داد، تا دست از دنیاگرایی بکشید. این دنیا گرایی عامل بدبختی شما در تولی از میثاق الهی است، در رویگردانی تان از میثاق الهی است؛ آیه ۹۳ شاهدش است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ..... قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» همین حب گاو است که همین حب به نماد دنیا است که شما را بدبخت کرد که نمی‌توانید پای میثاق الهی بایستید و عصیان می‌کنید.

جمع بندی: لجاجت بنی اسرائیل در جریان ذبح بقره نشانی از حب عجل یا همان حب دنیای ایشان است که به قساوت قلبشان انجامید. با اینکه خدا در ماجرای عجل قدرت خود بر معاد را نشان داد، اما دنیا گرایی بنی اسرائیل سرانجام ایشان را به قساوت رساند. خدا حجت را تمام کرد، در همان ماجرای عجل قدرت خود بر معاد را نشان داد، اصالت حیات پس از مرگ را ثابت کرد، آیات خود را نشان آنها داد، ولی دنیا گرایی‌شان به قدری جدی بود که نهایتاً کار آنها را به قساوت کشاند.

نتیجه قهری اصالت دادن به دنیا، غفلت از کتاب الهی و کتاب میزان و آخرت و چیزهای دیگر است. بالاخره واقعاً دین می‌خواهد برای دنیای ما چه کار کند؟ آیا تنها ره آورد دین برای دنیای ما این است که از دنیایتان بگذرید و بعد بیا بید برسید به دین و به خدا و به عبادت و به رسیدگی به فقرا و... تنها ره آورد دین درباره دنیا همین است؟ نه این مسئله و این آموزه دین برای این است که ما به دنیا دل بسته نشویم، گرفتار دنیا نباشیم، اسیر دنیا نباشیم و الا دین با آباد شدن دنیای ما نه تنها مشکلی ندارد، بلکه اتفاقاً منطقی‌ترین راه آبادانی دنیای ما دینداری ماست. چون هر راه دیگری که بخواهد به آبادانی دنیای ما ختم شود بغیر از راه دین، این آمیخته با ظلم است، آمیخته با عدم توازن و عدم اعتدال است، اصلاً دین یعنی راه عادلانه، راه غیر ظالمانه، در واقع دین راه رسیدن به دنیای آباد را از جاده عدالت و جهاد با ظالمان طراحی کرده است، پس حواسمان را جمع کنیم به صرف مشاهده برخی از نشانه‌های پیشرفت در جوامع غربی آنها را نمی‌توانیم الگوی خودمان قرار بدهیم چون الگوی دنیاگرایی هستند، الگوی دنیاگرایی الگوی ناقصی برای توسعه عادلانه و همه جانبه محسوب می‌شود.

اما سیاق ۱۱ از آیه ۷۵-۸۲:

چرا ۷۵ را جدا کردیم؟ «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ» مخاطب «أَفَتَطْمَعُونَ» کیست؟ مومنان معاصر قرآن است. آی مومنان آیا طمع دارید که بنی اسرائیل با شما همراهی کنند؟ تا آیه ۷۹ اتصال روشن است.

یک گروهی از اینها کلام خدا را می‌شنوند بعد از اینکه یک مدتی به کلام خدا پایبند بودند امروز تحریفش می‌کنند، کلام خدا اینجا منظور تورات است. اینها آنقدر بر کفر به قرآن مصمم هستند که حاضرند شواهد ایمان به قرآن را که در کتاب خودشان است پاک کنند و چیز دیگری بجای آن بنویسند «يُحَرِّقُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ» می‌خواهید اینها ایمان بیاورند؟ منتظر ایمان گروهی بنی اسرائیل هستید؟

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغُضْهِمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)» اینها در همین «آمَنَّا» که می‌گفتند برای اینکه مومنان را به خودشان جلب بکنند و بین

خودشان و مومنان همگرایی ایجاد کنند بعضی شان می گفتند ما که خدا و قیامت را قبول داریم، تازه پیامبر شما هم در کتاب‌های ما ذکرش آمده، ولی نه به این معنا که ما پیامبر شما را قبول می‌کنیم! هیچ جای سوره بقره چنین شاهی شما نمی‌بینید که اینها بگویند ما پیامبر شما را می‌خواهیم قبول بکنیم. می‌خواستند بگویند دینهای ما با هم مشکلی ندارند، همه این برنامه‌ها برای این بود که اینها بر دین خود باقی بمانند دست از دین خودشان به خیال خودشان، دست از یهودیتشان، نصرانیتشان، برندارند و همچنان به عنوان یک امت پا برجا باشند، نیابند امت مسلمان را تقویت کنند، «أَتَحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)؟» که بعد خدا فرمود: «أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۷)» اینها سر چه کسانی می‌خواهند کلاه بگذارند با پنهان کردن این حرفها؟ سر خدا؟ حالا مومنین را توانستید یک کاری بکنید، با خودشان اینطور می‌گفتند: مومنین را توانستیم قانع بکنیم به اینکه بله در کتابهای ما ذکر پیامبر شما هست ولی لازم نیست ما به آن ایمان بیاوریم، خدا را چه کنیم؟ اینها خیال کردند می‌شود سر خدا را هم کلاه گذاشت.

خب پس یک گروه شدند آنهایی که «مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ» دارند کتاب را تحریف می‌کنند، اینها آن گروه علما هستند، گروه دانایانشان، می‌فهمند دارند چه کار می‌کنند. گروه دوم: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ»، ببینید «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ»، می‌فرماید چه طمع می‌دارید که اینها به شما ایمان بیاورند؟ یک گروهشان آگاهانه دارند تحریف می‌کنند کتاب خدا را، کتاب خودشان را، که شاهی بر حقانیت قرآن و اسلام در آن نباشد. گروه دوم هم که چیزی از کتاب حالیشان نیست! «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّا» جز یک سری مطالب آرمانی و آرزوهای دور و دراز، «آمنیه» یعنی آرمونها، یعنی چشم اندازه‌ها، جز یک سری چشم اندازه‌ها که یک روز ما بر جهان حاکم خواهیم شد و از این حرفها چیز دیگری از کتاب خدا حالیشان نیست. «وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)» که اینها در ظن و گمان خودشان غوطه‌ور هستند. شما توقع دارید یک چنین خواصی با یک چنین عوامی بیابند یک ایمان دسته جمعی به قرآن از خودشان نشان بدهند؟ به اسلام به پیامبر؟ «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ».

«وَيْلٌ» آن اوج حسرت برای گروه اول است، «أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ» هم بالاخره محکوم هستند ولی آنها کجا و اینهایی که کتاب را با دست خودشان می‌نویسند و مطالبی از کتاب را پاک می‌کنند و چیزهای دیگر بجای آن می‌نویسند اینها کجا؟ اینها امامان کفر هستند. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» برای اینکه منافع دنیای کوچک خودشان را تأمین کنند، «فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)» وای بر آنها بخاطر چیزی که با دست خودشان نوشتند، وای بر آنها بخاطر چیزی که با آن کاسبی راه انداختند.

این «وَيْلٌ» تهدید است اما یک چیزی نمی‌گذارد این حرفها آنها را بترساند، «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» اینها یک باوری دارند می‌گویند آتش جز چند روز ما را گرفتار نمی‌کند، ما جهنم نمی‌رویم و برویم هم چند روز بیشتر در جهنم نمی‌مانیم. ببینید «مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ» ببینید «وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)» اینها خیال می‌کنند اگر گناهی هم می‌کنند، با اینکه می‌دانند این گناه است اما می‌گویند عیبی ندارد بالاخره ما امت برگزیده هستیم فردا یک توبه‌ای می‌کنیم خدا می‌بخشد، نبخشد هم چند روز می‌رویم جهنم، ولی چون اصل ایمانمان درست است بالاخره به بهشت می‌رویم، «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» دارند با خودشان محاسبه و معادله

می‌چینند. این عهد خدا با شما بوده؟ من می‌خواهم بگویم یک عهدی داشتند اما این عهد مشروط بود، در آیه ۴۰-۴۷ می‌فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» شما به عهد من وفا کنید من هم به عهد خودم با شما وفا می‌کنم، عهد شما با ما این بود که وقتی پیامبری آمد تورات شما مصدق آن پیامبر آخر الزمان است و بشارت به او داده ایمان بیاورید، شما به آن عهد عمل کنید من هم به این عهد که شما را در جهنم جاودان نکنم عمل می‌کنم، یعنی این عهد مشروط به ایمان است، وقتی ایمان به پیامبری که به حقانیتش یقین داری نمی‌آوری، خدا به عهد خودش عمل کند؟ «أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ» یعنی آیا خدا یک عهد نامشروط با شما کرده؟ عهدی که هرگز از آن عهد تخلف نکند با شما کرده؟ «أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)» یا دارید حرف بی حساب به خدا نسبت می‌دهید؟

قانون این است: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ ... هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱)» هر کس گناهی کسب کند و خطیئه و گناه او بر او احاطه کند وجود او را در بر بگیرد در جهنم جاودانه خواهد شد. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)» و مومنانی که به برنامه‌های شایسته عمل می‌کنند اصحاب بهشت هستند.

**جمع بندی:** با وجود محرفانی که دانسته و خدعه گرانه تورات را تحریف می‌کنند و ناآگاهانی که با چشم و گوش بسته از آنها پیروی می‌کنند، دیگر امیدی به ایمان بنی اسرائیل به قرآن نیست. وای بر این محرفان از آنچه می‌نویسند و وای بر آنان از آنچه بدان کسب می‌کنند. (بعد تخریب پشتوانه) بی تردید اعتقاد ایشان به عذاب نشدن بی پایه و اساس است و قانون جزای الهی استثنا ندارد.